



خاطراتی از فهمیم الدوله

- * کلنل روبرت و تغییر فهمیم الدوله استاندار .
- * فرارشو نمایان آلمانی
- * چرا حقیقت وقایع سوم شهریور ۱۳۲۰ به آگاهی ملت ایران نرسیده ؟

را با نقش صلیب شکسته که از ابتکارات پیشوا بود بر بالای برج ایفل پاریس زیبا - پاریس آزاد عروس جهان باهتر از در آورده بوده؟ در شرق اروپا سربازان فاتح و مغرور آلمان همه جا رادرهم کوبیده تا حومه مسکو پایتخت شوروی پیش رفته بودند و شهر بزرگ صنعتی استالین گراد را بیک پارچه آتش تبدیل که دودش به کهکشان میرفت درالعلمین مارشال رومل سردار نامدار آلمانی آنچه انضباطی به نیروی انگلیس وارد ساخت که ژنرال مونتگمری رقیب سرسخت و حیله گر انگلیسی

اوایل سال ۱۳۲۱ جنگ دوم جهانی همه جای دنیا را به قحطی - بیماری - خون و آتش تهدید می کرد . ممالک اروپای مرکزی در زیر سیطره قدرت آلمان خورده شده بود مردان بزرگ و سیاستمداران کشورهای مغلوب در اردوگاهها زندانی و با دزدیر فشار کارهای شاق جان می کردند - در غرب اروپا فرانسه بزرگ و نیرومند با داشتن خط مائینو یعنی سنگر خلل ناپذیر با یک حمله برق آسای جنگاوران (اس - اس) هیتلری درهم شکسته شد و فرمانده آلمانی پرچم پیروزی

اش او را ستود و بطرح رزمی اش آفرین گفت. با اینهمه احوال چون آمریکا به حمایت متفقین وارد کارزار شده بود از نظر مفسرین جنگی امیدی به موفقیت آلمان ویا - رانش نمرفت. انگلوساکسن های بریتانیا و آمریکا درک کرده بودند که اگر خیلی زود روسیه فقیر و شکست خورده را از حیث غذا - لباس - و مهمات جنگی در آن جبهه و وسیع تقویت نکنند پایان جنگ با ضربات مهلکی که از طرف نیروی دریائی و هوائی ژاپن علیه آمریکا اعمال میشود طولانی و مبهم خواهد شد - آمریکای ثروتمند تاجر پیشه همه چیز داشت اما راهی که بتوان متاع خود را در بازار آشفته بمشتریان لخت و عور و گرسنه به بهای پولی و سیاسی بفروشد نداشت ؟

از هر کجا میخواست بگذرد دریا - صحرا - هوا با حمله موشکهای (و - ۲) تانکهای شرم - توپهای ۱۰۵ بلند آلمانی و سفاین جنگی و زیر دریا های اژدر انداز ژاپن روبرو بود. تنها راهی که صد درصد ملت شوروی را از متاع پروپیمان آمریکا برخوردار و عقر به جنگ را به نفع متفقین به جلومی برد ایران بود و ایران ؟ در اینجا اجازه بدهید قبل از اینکه دنباله مطلب را بنویسم نکته بسیار مهمی را مطرح نمایم تا باشد که جوابی بشنوم زیرا در گذشته مصادر امور که مسئولیت دادن پاسخ به این پرسش را داشتند یا مقتضیات ایجاب نمی کرد یا تماماً به باری و هر جهت گذرانده اند و تا امروز سر آغاز بسیار مهم این واقعه تأسف انگیز مبهم و بلا جواب مانده است ؟

چرچیل نخست وزیر انگلیس وایدن

وزیر امور خارجه اش در یادداشت های مربوط به اشغال ایران چنین می نویسد :

د ما دوستانه از مصادر امور ایران خواستیم که جاسوسان آلمانی که به نام مهندس و متخصص وارد ایران شده اند چون برای تأسیسات شرکت نفت و راه آهن و وسائل ارتباطی خطرناک و در موقع خود ضربات مهلکی وارد می کنند از ایران خارج کنند.

۱- ما تعهد کردیم آنها را به سلامت وسیله ترکیه به آلمان برسانیم .

۲- دولت ایران با دریافت حق ترانزیت اجازه دهد لوازم غذایی و جنگی ما به شوروی فرستاده شود هر گاه حمل آن مواد ایجاب کرد که با وسائط نقلیه ایران انجام شود کرایه آن به نرخ بین المللی پرداخت شود .

۳- ایران اجازه دهد اگر وضع وخیم تری پیش آمد کرد متفقین برای حفاظت تأسیسات نفتی در آن مناطق نیروی تدافعی داشته باشند ؟

اما دولت ایران با کمال بی اعتنائی پیشنهادات ما را ندیده گرفت . ما به پاس حفظ علائق دوستی و داشتن منافع حیاتی مشترک چندین دفعه به وسیله نمایندگان سیاسی خودمان از دولت ایران جواب خواستیم اما جوابی ندادند .

شب سوم شهریور ۱۳۲۰ فرا رسید برای آخرین مرتبه سفیر ما و سفیر شوروی به منزل علی منصور نخست وزیر می روند و صریحاً به او می گویند اگر امشب جواب قطعی به ما ندهید سحرگاهان نیروهای ما مجاز به هر کاری خواهند بود ؟

آن شب را سفرای ما در محل کارشان تا صبح بیدار می مانند و منتظر پاسخ می-

شوند اما باز جوابی نمی‌رسد ناگزیر فرماندهان آرتش به دستوری که داشتند عمل کردند. با اشغال ایران نیروی متفقین از يك خطر بزرگ نجات یافت ؟

باید اعتراف کرد که چرچیل وایدن تقصیری ندارند زیرا آنها آنچه کرده‌اند برای نجات کشورشان بوده و درخور ستایش هم می‌باشد اما ملت ایران از شخص جناب آقای علی منصور نخست‌وزیر و جناب ابراهیم عامری وزیر امور خارجه شهریور - ۱۳۲۰ انتظار دارند چند سطری از آنچه حقا واقع شده مرقوم و برای آگاهی ملت و ضبط در تاریخ به مجله خاطرات وحید که گنجینه ارزشمندی از واقعیات است بفرستند.

بهر تقدیر برمی‌گردیم به اصل ماجرا پس از اشغال ایران در سحرگاه سوم شهریور ۱۳۲۰ کشور به دو منطقه نفوذ شمال و جنوب تقسیم و انگلیسی‌ها نیرومندترین افسران ضد جاسوسی خود را به ایران منتقل و در استانها به مشاغل مختلف گماردند.

همانطوری که در یادداشت‌های گذشته نوشته‌ام یکی از آن افسران فسال بیگانه کلنل روبرت انگلیسی بود که بعنوان مستشار اداره خواربار اصفهان و مأمور جمع‌آوری غله تعیین شد مأموریت غله از آن جهت بود که او بتواند تحت این عنوان آزادانه برای پیدا کردن عمال آلمان در میان ایلات و عشایر رفت و آمد نموده و مقاصدش را در ضمن اجرا نماید.

در آن موقع نویسنده رئیس اداره خواربار استان دهم بود و مرحوم فهیم الدوله هدایت استاندار بود اما قدرت، پول، اسلحه، مقام هر چه بود در اطراف کلنل روبرت دور می‌زد و بقیه به اصطلاح امروزیها فیلم بودند - کلنل با داشتن همه این قدرتها

برعکس بعضی مستشاران آمریکائی فوق‌العاده عاقل و مدبر بود اما ناگفته نماند که فهیم الدوله هم در عین حالی که قدرتی نداشت اما گه‌گاه برای اینکه خودش را از تاوتو نیندازد و به او بفهماند که ما هم والی هستیم با نظرات کلنل روبرت را مرجع جمع‌آوری غله و توزیع گندم بین فانویان مخالفت‌هایی می‌کرد اما بی‌نتیجه ؟

کلنل روبرت می‌خواست شونمان آلمانی که سالها در ایران اقامت داشت و به نام نمایندگی کارخانجات امور جاسوسی آلمان را در خاورمیانه اداره می‌کرد و پس از ورود متفقین مخفی شده دستگیر نماید اما کوشش او بجائی نمی‌رسید. چون از دستگیری شونمان مأیوس شد تصمیم گرفت از عباسقلی دهش فرزند عطاء‌الملک که از خادمین و احیاء کنندگان صنعت ماشین در اصفهان بشمار می‌رفت انتقام بگیرد. گناه دهش این بود که با دختر شونمان ازدواج کرده بود و آن خانم بدون ترس با شوهرش زندگی می‌کرد. پیچیدن به دهش غیر منتظره نبود اما مخالفت با سردار اعظم قهرمان که به طرفداری انگلیسی‌ها معروف بود جالب به نظر می‌رسید اما تنها فهیم الدوله می‌دانست که مخالفت با قهرمان پیش در آمدی است برای حمله به دهش.

روزی کلنل با عجله به دفتر نویسنده آمد و گفت در کارخانه دهش صدها گونی گندم را در وسط عدلهای پنبه مخفی کرده‌اند فوراً آنجا را بازرسی کنید تا شخصاً به اتفاق چند نفر ژاندارم و بازرس به قریه محمودآباد متعلق به سردار اعظم قهرمان که مقادیر زیادی گندم احتکار شده بروم کلنل با عجله به محمودآباد رفت و من بازرهها را به کارخانه دهش فرستادم طولی نکشید

دهش تلفنی تقاضا کرد. نیم ساعت به من مهلت بدهید اگر دستوری از کلنل نیاردم به وظیفه تان عمل کنید اتفاقاً همانطور که تمهید کرده بود نامه ای آورد که از بازرسی خودداری کنید؟ موضوع را از دهش پرسیدم گفت صورتی از مالکین و محل انبارهایشان به او دادم و گفتم اگر انبار آنها را به سیلو حمل کردید من دو برابر گندم از بازار آزاد می خرم و تحویل می-دهم این را که گفتم فوراً این یادداشت را نوشت.

طرف عصر کلنل برگشت و گفت فوراً نامه ای به استاندار بنویسید که صدها خروار گندم در قریه محمود آباد متعلق به سردار اعظم و دامادش احتکار شده به رئیس ژاندارمری دستور بدهد که یک نفر افسر برای حفاظت بفرستد البته بین استاندار و کلنل چندان حسنه نبود به همین جهت جریان را ضمن يك نامه خصوصی به استاندار نوشتم و خواهش کردم هر طوری است موضوع را به آقای سرهنگ شمس رئیس ژاندارمری تأکید بفرمائید. استاندار چون می دانست این اقدام يك صحنه سازی بیش نیست طبق يك نامه خصوصی به خط خودش به من نوشت که خودتان سرهنگ را پیدا کنید و از قول من به او تذکر بدهید همین که مفاد نامه را به وسیله مترجم به اطلاع کلنل رساندم به مترجمش گفتم تلفنی از قول من به استاندار بگوئید خودش به محمود آباد برود و از انبارها حفاظت کند؟ نویسنده از این پیغام ناراحت شدم و به مترجم گفتم میادا چنین حرفی بزنی که این وسط پایمال خواهی شد.

بالاخره با اصرار کلنل مترجم کلیمی درحالی که از دو طرف می ترسید و می لرزید

تلفن استاندار را گرفت و گفتم: «قربان وجود مبارکتان کردم آقای کلنل خواهش می کنند خود حضرت اشرف تشریف ببرید که ناگاه فهیم الدوله از آن طرف تلفن فریاد کرد تو و کلنل هر دو . . . خوردید.» بطوری که در یادداشت های پیش اشاره کرده ام کلنل کم و بیش فارسی می دانست اما در ندانستن تجاهل می کرد در اینجا کاملاً معلوم شد که او فارسی می داند زیرا رنگش سرخ شد و رگهای گردنش آنچنان از خون پر شده بود که می خواست بترکد. باعجله از دفتر من خارج شد و مانند گذشته چند روز غیبت کرد وقتی برگشت ضمن پرسش های مختلفی سؤال کرد استاندار به کرمانشاه رفته است یا خیر؟ گفتم مگر تغییر کرده است. شانه های را بالا انداخت و دیگر حرفی نزد من چون به استاندار ارادت داشتم فوراً به ملاقاتش رفتم پرسید چرا متفکری مگر موجودی سیلو تمام شده است گفتم خیر شنیده ام جناب عالی به کرمانشاه منتقل شده اید خندید و گفت دروغ محض است. اما عصر همان روز راننده استاندار دنبالم آمد که ایشان را در منزل ملاقات کنم تا رسیدم گفتم خبر شما صحیح بود ولی نه استانداری کرمانشاه بلکه احضار به مرکز و تلگرافی به این مضمون قرائت کرد «جناب آقای هدایت استاندار برای مذاکره و مشاوره به مرکز عزم فرمائید.» گفتم این احضار نیست جواب داد احضار است منتهی رعایت نزاکت کرده اند.

فهیم الدوله با ساده ترین وضعی از اصفهان رفت اما پس از چند روز توقف در تهران همان طوری که کلنل روبرت گفته بود استاندار کرمانشاه شد.